

کریستوفر دو بَلک

میهن پرست ایرانی

محمد مصدق و کودتای انگلیسی - امریکایی

ترجمه

هرمز همایون پور



فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۵	برگی از خاطرات و تأملات ایام
۵۹	مقدمه: پدر ملت
۶۷	۱. شرق تغییرناپذیر
۸۳	۲. یک قاشق نقره
۱۰۵	۳. فُکلی
۱۱۹	۴. آتش زدن قیصریه
۱۴۹	۵. افول قاجارها
۱۸۱	۶. دوران انزوا
۱۹۹	۷. تراژدی خدیجه
۲۱۱	۸. غنیمت
۲۴۳	۹. یا مرگ یا پیروزی
۲۸۳	۱۰. مصدق‌یسم
۳۰۹	۱۱. جلب امریکا
۳۲۵	۱۲. سواری بر خر شیطان
۳۶۹	۱۳. کودتایی علیه خود
۳۹۱	۱۴. «مُصی داک» شلیک می‌کند
۴۲۳	۱۵. لاوجود
۴۴۹	پی‌گفتار: نهضتی در قلب مردم
۴۵۹	پایان گفتار
۴۶۲	کتابنامه
۴۷۷	نمایه

یادداشت مترجم

این کتاب را کمی بعد از انتشار آن در سال ۲۰۱۲ میلادی، دوستم فریدون جهانشاهی برایم از لندن به ارمغان آورد. نویسنده آن را از مدت‌ها قبل به عنوان تحلیل‌گری آگاه و دقیق و بانصاف می‌شناختم، چون مقالات او را دربارهٔ خاورمیانه و موضوع‌هایی چون ماجرای فلسطین و مراسم حج مسلمانان در نشریاتی چون نیویورک ریویو آوبوکس و اکونومیست خوانده بودم^۱ بنابراین طبیعی بود که کتابی را که او دربارهٔ دکتر مصدق نوشته است با علاقه بخوانم. مرور سریع کتاب، یک بار دیگر نظرم را نسبت به دقت نظر و انصاف و توانایی پژوهشی نویسنده آن تأیید کرد. بعد، بررسی کوتاهی دربارهٔ آن نوشتم تا خوانندگان از وجود چنین کتابی، که یک انگلیسی راجع به مصدق نوشته است، آگاه شوند.^۲ مصرعی از بی‌تی راهم که کریستوفر دو بلگ به فارسی از شاهنامه در آغاز کتاب خود گذاشته است، عنوان بررسی کوتاه خود قرار دادم: به خُردی به خوی کیان اُخت شد، تا خوانندگان متوجه نظر مهربان‌آمیز نویسنده نسبت به مصدق بشوند، و برخلاف هیاهویی که انگلیسی‌ها در جریان ملی شدن نفت علیه مصدق به راه انداختند (که به خوبی در کتاب

۱. آخرین مقاله‌ای که از او دیده‌ام، دربارهٔ وضعیت کردها در ترکیه، عراق، سوریه، و ایران بود، در نیویورک ریویو، ۶ ژوئن ۲۰۱۳؛ و مثل همیشه آگاهی‌بخش و دقیق.

۲. بررسی کتاب تهران، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۱، صص ۸۵-۹۰.

حاضر شرح داده شده است)، عنایت کنند که پژوهش‌گران دانشور در کارهای خود حُب و بُغض را دخالت نمی‌دهند و تا جای ممکن بر پایه اسناد و شواهد موجود می‌نویسند؛ همچنان که قضات با شرافت چنین می‌کنند و احکام خود را نه با هوا و هوس یا احياناً طبق نظر و دستور مقامات بالاتر بلکه بر اساس مستندات و شواهد دقیق موجود صادر می‌کنند - هم چنان که قاضی انگلیسی در دیوان لاهه چنین کرد و در شکایتی که دولت بریتانیا در آن دیوان علیه ایران مطرح کرده بود، ماجرای که به کوتاهی در کتاب حاضر به آن اشاره شده است - علیه دولت خود و به نفع ایران رأی داد.^۱

من، در مجموع، محتوای کتاب و ارزیابی‌ها و داوری‌های آن را دربارهٔ دکتر مصدق و دولت و همکاران او پسندیدم. زیرا هر چند در بعضی جاها، به حق، چهره‌ای قهرمانی و اسطوره‌ای از مصدق ترسیم کرده، یادآور پاره‌ای کوتاهی‌ها و غفلت‌های او نیز شده است، کوتاهی‌ها و غفلت‌هایی که به گمان بسیاری از اصحاب نظر باعث شکست نهضت ملی شد و پیشرفت و ترقی دموکراسی و عدالت اجتماعی را در ایران برای سال‌ها به عقب انداخت. خود، کتاب را خواهید خواند و قضاوت خواهید کرد.

از طرف دیگر، با خواندن این کتاب به راحتی می‌توان داوری کرد که با وجود انتشار کتاب‌های متعدد دربارهٔ زندگی خصوصی و حیات اجتماعی - سیاسی مصدق تاکنون کمتر کتابی در این حجم اندک، خواننده را با مهارت و شیوایی به زوایای زندگی شخصی و دوران صدارت مصدق هدایت می‌کند. از جالب توجه‌ترین بخش‌های کتاب، احتمالاً، بازگو کردن مذاکرات مصدق در امریکا با مقامات آن دولت (جورج مک‌گی، والتر لوی، دین آپسن) است که در کمتر منبع فارسی خوانده بودم.^۲

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۷۱.

۲. استثنایی در این باب، این کتاب است: اسناد سخن می‌گویند، پژوهش و برگردان: دکتر احمدعلی رجائی و مهین سروری (رجائی)، ۲ جلد، انتشارات قلم، ۱۳۸۳.

حقیقت آن است که، به رغم این اوصاف، برنامه‌ای برای ترجمهٔ این کتاب نداشتم، چون علاوه بر کارهای فصلنامه، چند کار دیگر را هم در دست داشتم.^۱ اما دو عامل سبب شد که ترجمهٔ آن را شروع کنم. اول خواسته و تشویق دوست عزیزم حسین حسین خانی، مدیر انتشارات آگاه، که به دلیل لطف و محبتی که از بالغ بر سی سال پیش به من داشته است، اجرای خواسته‌اش را وظیفهٔ خود دانستم و می‌دانم.^۲ دوم، خواندن خاطرات یکی از افسران توده‌ای بود که در بخشی از دوران نهضت ملی پست حساس ریاست دایرة اطلاعات و مراقبت شهربانی کل کشور را بر عهده داشت.^۳

از تاکتیک‌های نابخردانه - و «اجباری» - حزب توده نسبت به مصدق و دولت ملی او همگی آگاهییم و نیازی به تکرار مکرر نیست. طبعاً، نظر و روش آقای ورقا هم در ایام تصدی آن پست حساس روشن است، ولی دیدم که پس از گذشت این همه سال ایشان در کتاب خود از مصدق به عنوان «بزرگ‌مرد» یاد کرده‌اند، که نشانهٔ توجه ایشان به راه نادرست گذشته و، به نوعی، عذرگناه خود را خواستن است.

خاطرات آقای ورقا را در ایام تعطیلات نوروز ۱۳۹۱ در کتابخانهٔ دوست عزیز و فرهیخته‌ام مهندس محمدکاظم چینی مطالعه کردم، مطالعه‌ای که

۱. یکی ویرایش کتاب ظریف و بامزهٔ آخرین موی سیاه من که با ترجمهٔ آقای ناصر ضرابی در «مجموعهٔ روشن» نشر آبی منتشر شد؛ دیگری، ویرایش تحقیق خواندنی آقای مسعود رفیع تحت عنوان نور جهان، ملکهٔ ایرانی هند؛ و سومی، ترجمهٔ کتاب امریکا کی فوق سری، دربارهٔ پیشینه و چگونگی کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی امریکا که بخش‌هایی از آن به صورت پاورقی در گرامی‌نامهٔ اطلاعات چاپ شد. (این دو کتاب اخیر، پس از طی مراحل اخذ مجوز، از سوی انتشارات آگاه منتشر خواهد شد.)

۲. اولین کتابی که ترجمه کردم، تکوین دومین جنگ سرد جهانی، به قلم فرد هالییدی مرحوم، به تشویق و تأیید این دوست عزیز بود که در سال ۱۳۶۲ آن را منتشر کرد، کتابی که راهم را به عالم ترجمه و کتاب هموار ساخت.

۳. ماشاءالله ورقا، در سایهٔ بیم و امید، انتشارات بازتاب نگاره، ۱۳۸۲.